

تاریخ نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ نگار زن در ایران

دکتر عباس قدیمی قیداری*

چکیده

در میان ایالات و شهرهای ایران، کردستان از ایالاتی است که تواریخ محلی متعددی دارد که اکثر آنها در دوره قاجاریه به نگارش درآمده اند. دوستداری وطن و برجسته کردن جایگاه آن در تاریخ ایران و علاقه شخصی مورخان محلی و نیز تشویق حاکمان محلی، از عوامل ظهور تاریخ نگاری محلی کردستان به شمار می رود. شرف نامه بدلیسی پایه تاریخ نگاری محلی کردستان و منبع الهام مورخان بعدی گرد، در دوره صفویه نوشته شد. در دوره قاجاریه تاریخ نگاری محلی کردستان تداوم یافت و به اوج رسید و نخستین تاریخ نگار زن ایرانی نیز در عرصه تاریخ نگاری محلی کردستان ظهور کرد. تاریخ نویسی محلی کردستان، به طور عمده حول محور طوایف و امرای کرد، بویژه امرای اردلانی سنندج و احوال و رویدادهای مربوط به آنها به نگارش درآمده است. در اواخر دوره ناصری و دوره مظفری با نگارش حدیقه ناصری و تحفه ناصری ویژگیهای شناخته شده تاریخ نویسی محلی، از جمله توجه به جغرافیا، مسائل اجتماعی، فرهنگ، جمعیت، طبقات، وضع عمومی و وضع اقتصادی و کشاورزی در تاریخ نویسی کردستان نمود پیدا کرد. با وجود طرح پاره ای دیدگاههای جدید انتقادی تاریخ نویسی کردستان در اواخر دوره قاجاریه، تاریخ نگاری محلی کردستان را می توان تداوم تاریخ نویسی سنتی ایران دانست.

واژه های کلیدی

تاریخ نگاری محلی، ایران، کردستان، صفویه، قاجاریه، شرف نامه، مستوره کردستانی

مقدمه

تاریخ نویسی محلی از ارزنده ترین منابع تاریخ ایران و از اشکال و گونه های مهم تاریخ نگاری ایرانی - اسلامی به شمار می رود. تواریخ محلی ایران ضمن اینکه از تنوع فراوانی برخوردارند، در کنار تواریخ عمومی و دودمانی - سلسله ای، آثار تاریخ نویسی ایرانی را شکل می دهند. پیشینه نگارش تواریخ محلی در ایران به سده های نخستین دوران اسلامی بر می گردد. در دوره های بعد نیز نگارش تواریخ محلی تداوم یافت و در دوره قاجاریه به اوج خود رسید. تواریخ محلی به آن دسته از تواریخی اطلاق می شود که با انگیزه هایی، چون «حب وطن»، «تفاخر محلی» یا خواست و تشویق حکومتگران محلی توسط مورخان بومی و محلی برای نشان دادن جایگاه و پیشینه تاریخی یک منطقه و ایالت در دوره ای خاص یا دوره ای طولانی به نگارش درآمده اند. در اغلب تواریخ محلی ایران، پدیده ها و حوادث سیاسی با محوریت سلسله های محلی با جغرافیا، قوم شناسی، مردم شناسی، رجال، بناها و مسائل و اوضاع اقتصادی و فرهنگ به معنای عام پیوند خورده است. به همین اعتبار، این گونه تاریخ نویسی ها منبع ارزشمندی برای آگاهی از زندگی توده های مردمی، تشکیلات اداری، اوضاع کشاورزی و اقتصادی (نظام مالیاتی، نظام زمینداری، شیوه آبیاری، خراج، داد و ستد، شیوه تولید) و اوضاع اجتماعی و فرهنگی (طبقات اجتماعی، آداب و رسوم، مذهب، اقوام و ایلات و ...) به شمار می روند. امروزه رویکردهای جدید در باب تاریخ اجتماعی و جامعه شناسی تاریخی و رویکرد اقتصادی و آماری در تجزیه و تحلیل جریانهای تاریخی و نیز توجه به ساختار درونی و بیرونی شهرها و ایالات در دوره های مختلف تاریخی سبب شده است که تواریخ محلی از اهمیت

فراوان در نزد جامعه شناسان و مورخان برخوردار گردد.

این مقاله به روش توصیفی، تحلیلی و مقایسه ای، اختصاصاً تاریخ نگاری محلی کردستان و سیر تداوم و تحول و نیز انگیزه ها و ویژگیهای عمومی تواریخ محلی ایران و کردستان را مورد بررسی و مطالعه قرار داده است.

انگیزه ها و ویژگیهای عمومی تاریخ نویسی محلی در ایران

تاریخ نویسی های محلی و به عبارت دیگر، تواریخ محلی بنا به ماهیت و سرشت خود انگیزه ها و ویژگیهای متفاوت از انگیزه ها و ویژگیهای تواریخ عمومی و سلسله ای و دودمانی دارد. فرانتس روزنتال در تقسیم بندی که از تواریخ محلی به دست داده، آنها را به دو دسته تاریخ نگاری محلی دنیوی و تاریخ نگاری محلی دینی تقسیم کرده است (۱۵، ج ۱/ ص ۱۷۳). روزنتال بدون اینکه تعریفی مشخص از این دسته بندی ها و ویژگیهای آنها به دست دهد، اغلب تواریخ محلی ایران، از جمله تاریخ اصفهان حمزه اصفهانی، تاریخ اصفهان ابونعیم، تاریخ بخارا نرشخی، تاریخ قم حسن بن محمد قمی، محاسن اصفهان مفضل مافرخی، تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و تاریخ طبرستان، رویان و مازندران ظهیر الدین مرعشی را در زمره تاریخ نویسی های محلی دنیوی ایران قرار داده است (همان/ صص ۱۸۳ - ۱۸۵).

به اعتقاد او «تاریخ بیهق» نوشته علی بن زید بیهقی، با آن که از «طرح کلی تاریخ محلی دینی» برخوردار است، به لحاظ ویژگیهای فلسفی، اخلاقی، جغرافیایی و ادبی نمی توان آن را در «رده ای خاص» جای داد (همان/ ص ۱۸۵). از سوی دیگر، تقسیم

رویدادهای تاریخی نقش داشته اند، و همین ضروری می نماید که علما و اهل تاریخ آن دیار به خواندن تاریخ خراسان همت کنند و تأکید می کند که «هیچ چیز شرم آورتر از این نمی تواند باشد که در عین پرداختن به مطالعه اخبار دیگران، از اخبار دیار خود غفلت ورزند. این به آن ماند که واجبات را ترک کنند و مستحبات و نوافل را پی گیرند» (همان، ج ۲ / ص ۱۳۷). بنابراین، از گفته سلامی چنین بر می آید که علاوه بر مسأله حب وطن، نشان دادن تلاشهای تاریخی خراسانیان و نیز بر شمردن فضیلت و تقدم آنان، از انگیزه های مهم نگارش تواریخ محلی در شرق می تواند به شمار آید.

در کنار حب وطن و دوستداری زاد بوم که انگیزه مشترک و مایه اصلی نگارش تواریخ محلی ایران به شمار می رود، می توان به انگیزه های دیگری، چون احیای افتخارات محلی و ذکر فضایل زاد بوم که اینها نیز ناشی از همان دوستداری وطن بود و نیز برجسته کردن نقش اقوام و خاندانهای حکومتگر محلی در دل و بطن تاریخ ایران اشاره نمود. مؤلف کتاب **تاریخ سیستان** در این اندیشه بود که برتری و فضیلت سیستان را در میان ایالات و کلیت تاریخ ایران بنمایاند (۱۱ / صص ۱، ۵ و ۶). شرف خان بدلیسی، پایه گذار تاریخ نگاری محلی کرد نیز با انگیزه دوستداری اقوام و خانواده های کرد به نگارش شرف نامه دست یازید (۱۰ / ص ۹). افزون بر این انگیزه ها که عمدتاً انگیزه های شخصی و درونی مورخ بوده، می توان به انگیزه های دیگری نیز چون خواست و تشویق حکومتهای محلی و بومی اشاره نمود. برای حکومت مرکزی نیز نگارش تاریخ و جغرافیای ایالات و ولایات از حیث آگاهی بر خصوصیات جغرافیایی، اقتصادی و کشاورزی برای تدوین شیوه های وضع مالیات و

بندی مبهم و تعریف نشده ای تواریخ محلی را به سه دسته تواریخ محلی و منطقه ای، تواریخ محلی دینی و تواریخ محلی عمومی تقسیم می کند و تواریخ محلی عمومی را نیز در سه دسته تواریخ محلی غیر مرتبط با تاریخ نگاری اسلامی، تواریخ محلی نوشته شده به عربی و تواریخ محلی نوشته شده به فارسی جای می دهد (۴ / ج ۱، صص ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴ و ۱۵۹).

به نظر می رسد این گونه تقسیم بندی ها از تواریخ محلی که تعریف روشنی از ویژگیها و مختصات آنها نشده است، نمی تواند به جهت موضوع و محتوا گویای جنبه ها و ویژگیهای مختلف و متنوع تاریخ نویسی محلی ایرانی باشد. اگر مختصات و ویژگی های تاریخ نویسی محلی دنیوی را پرداختن به پیشینه، تأسیس و بنیاد گیری شهرها، وجه تسمیه آنها، حوادث سیاسی منطقه ای، جغرافیا، فرهنگ و اقتصاد یک ایالت و منطقه بدانیم، باید گفت اغلب تواریخ محلی ایران در زمره تاریخ نویسی های محلی دنیوی قرار می گیرند.

مطالعات و بررسیها نشان می دهد که نخستین تواریخ محلی ایران مانند تاریخ بخارا، تاریخ سیستان و تاریخ بیهق در شرق ایران به نگارش درآمده و سپس در ایالات و ولایات دیگر ایران، این گونه تاریخ نویسی ها رایج شده است. به عقیده روزنتال، انگیزه اصلی نگارش تواریخ محلی شرق ایران «حب وطن» و «عشق به سرزمین بومی» بوده است (۱۵، ج ۱ / ص ۱۸۳). به گزارش السنخاوی، ابوالحسین علی بن احمد سلامی از نخستین تاریخ نویسان محلی ایران و مؤلف کتاب **اخبار ولایة خراسان**، با لحنی آکنده از افسوس، آگاهی از تاریخ و نگارش تاریخ ولایات خراسان را بر ارباب معرفت و علمای آن دیار واجب می داند و عقیده دارد خراسانیان بیش از دیگران در حوادث و

مسائل دیگر اهمیت داشته است (۲ / ص ۲۸۳). بویژه در دوره ناصر الدین شاه قاجار، حکومت آشکارا تدوین تاریخ و جغرافیای ایالات و ولایات را تشویق می کرد.

بعد از انگیزه ها، لازم است اشاره ای گذرا نیز به ویژگیها و مؤلفه های تاریخ نویسی محلی و نیز تفاوت‌های آن با تواریخ عمومی و سلسله ای داشته باشیم. تواریخ محلی بر خلاف تواریخ عمومی و سلسله ای که عمدتاً کلیاتی درباره سیاست و جنگ را در بر می گیرد، به لحاظ ماهیت و سرشت این گونه تاریخ نویسی ها، حاوی جزئیاتی ارزنده از اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هستند. همچنین تواریخ محلی بهترین و مهمترین مرجع درباره سلسله ها و حکومت‌های محلی و بومی و رابطه آنها با حکومت‌های مرکزی به شمار می روند (۱۶ / ص ۵۸). مطالعه تواریخ عمومی و سلسله ای نشان می دهد که محوریت در این گونه تاریخ نویسی ها با تاریخ سیاسی است، اما تواریخ محلی از این قاعده مستثنی هستند و به تاریخ اجتماعی توجه کرده اند و از این رو حایز اهمیت فراوان هستند (۲۱ / ص ۹). تواریخ محلی غالباً مشحون از آگاهی‌هایی درباره اوضاع اقتصادی، طبقات اجتماعی، احوال رجال، شعرا، علماء، آداب و رسوم، باورها و مذاهب و ستیزه های قومی و مذهبی هستند و نیز اطلاعات ارزنده ای از تشکیلات اداری، نظام مالیاتی، رودها، کوهها، اقوام، ایلات، زبان ها، گویش ها، معادن، صنایع، مزارات، بقاع، مساجد، قنوات و اوقاف به دست می دهند (۲ / ص ۲۸۳؛ ۱۹ / ص ۱۳).

تواریخ محلی البته ویژگی‌های ارزنده دیگری نیز دارند و آن توجه غالب آنها به جغرافیا به عنوان بستر و زمینه حوادث و رویدادهای سیاسی و انسانی و نیز پرداختن آنها به شهرها و محلات و بازار و زندگی

شهری و در کل جنبه های درونی و بیرونی شهرهاست و از این نظر می توان آنها را نوعی شهر نامه یا شهر شناسی نیز خوانند (۱۴ / ص ۱۰؛ ۲ / ص ۲۸۲). اطلاعاتی که میرزا حسن حسینی فسایی در *فارسنامه* ناصری از شیراز و دیگر شهرهای فارس و بویژه از محلات و کوی ها و بازارها و ریخت شهر به دست می دهد، مؤید این نکته است. تواریخ محلی یک ویژگی مهم دیگری نیز دارند که کمتر به آن اشاره شده است و آن آزادی عمل مورخ محلی در نگارش تاریخ خود است (۱۵ / ج ۱، ص ۱۷۳). موانع سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک که به عنوان موانع عمده تاریخ نویسی در ایران عمدتاً دامن گیر تواریخ عمومی و سلسله ای و دودمانی بوده است و بر اساس آن موضوع تاریخ محصور در حیطه سیاست و حکومت و گزارش حوادث حول محور شاه می گردید، تا حدودی برای مورخ محلی وجود نداشت. به همین دلیل، شاید بتوان گفت که مورخان محلی تا حدودی آزادی عمل در نگارش تاریخ داشته اند که توانسته اند برای آن چیزی که در ربط و پیوند با زندگی انسان در ارتباط و پیوند است، جایگاهی در تاریخ قایل شوند.

با وجود امتیازها و ویژگی‌های برجسته ای که تواریخ محلی دارند، در استفاده از مطالب آنها باید جانب احتیاط و دقت عمل را مراعات کرد و آن تا حدودی به انگیزه هایی برمی گردد که در صفحات قبل به آن اشاره شد. برای نمونه، برخی مورخان محلی از باب حب وطن و تفاخر محلی کوشیده اند پاره ای روایات افسانه ای را درباره بنیاد و ریشه تاریخی شهرها گزارش کنند (۱۱ / صص ۱ و ۳؛ ۳ / صص ۱۵، ۲۱). البته علاوه بر این نکته، از حیث فن و اندیشه و تفکر تاریخی مندرج در این گونه تواریخ نیز باید به نکاتی اشاره نمود و آن اینکه تواریخ محلی با همه

خان بدلیسی به نگارش نخستین تاریخ محلی کردستان همت گمارد. شرف خان کرد ایرانی در سال ۹۴۷ ق. در روستای کَره رود قم متولد شد (۱۰/ص ۵۷۵). خانواده او پیوند نزدیکی با صفویان داشت و شرف خان سه سال از عمر خود را در آغاز نوجوانی در دربار شاه تهماسب صفوی گذراند و مورد محبت و عنایت شاه صفوی قرار گرفت. شرف خان در سن ۱۲ سالگی، هنگامی که پدرش شمس الدین بدلیسی از امور سیاسی و حکومتی کناره گرفت، به ریاست ایل زورکی و حکومت سالیان و محمود آباد شیروان رسید. سپس مدتی در ملازمت شاه تهماسب صفوی به سر برد و در واقعه شورش خان احمد گیلانی به همراه چند امیر قزلباش در راس سپاهی مامور سرکوبی شورش گردید (همان/ صص ۵۷۷-۵۷۹). شرف خان بدلیسی در اواخر عمر شاه تهماسب با مشاهده اختلاف قزلباش ها، تلاش نمود خود را از صحنه دور نگه دارد. در همین راستا، تقاضای حکومت برخی محال تابعه شیروان را نمود و بدینسان خود را از کشاکش ها و ستیزه های دربار صفوی دور ساخت. بعد از فوت شاه تهماسب، شاه جدید اسماعیل دوم او را احضار کرد و به مقام امیر الامرایب کرد منصوب نمود. توجه و عنایت شاه اسماعیل دوم به شرف خان، بدبینی و حسادت قزلباشها را برانگیخت و با توطئه آنان از منصب خود عزل شد و به حال تبعید حکومت نخجوان به او واگذار گردید (همان/ صص ۵۸۰ و ۵۸۱). در حکومت نخجوان بود که از سوی سلطان مراد عثمانی به حکومت ایالت بدلیس دعوت گردید و شرف خان با رنجشی که از صفویان پیدا کرده بود، حکومت بدلیس را در سال ۹۷۶ ق. پذیرفت و به بدلیس رفت (همان/ ص ۵۸۱). شرف خان بدلیسی بعد از سالها حکومت در بدلیس در سال ۱۰۰۵ ق. به نفع پسرش، شمس الدین بیگ از امور

ویژگیهای ارزنده ای که سنگ بنای تاریخ اجتماعی را شکل می دهد، از توصیف و روایت فراتر نمی روند و علت یابی حوادث و رویدادها و نیز روابط درونی پدیده ها و حوادث در آنها دیده نمی شود و از این حیث، با غالب تواریخ عمومی و سلسله ای همسان هستند و در تداوم تاریخ نگاری سنتی ایران قرار می گیرند؛ هر چند در اواخر دوره ناصری به بعد دیدگاههای جدید تحقیقی و انتقادی در باب نگارش تاریخ در برخی تواریخ محلی از جمله **نزهة الاخبار** و **تحفه ناصری** دیده می شود.

تاریخ نگاری محلی کردستان که این مقاله به آن اختصاص دارد، بسیاری از ویژگیهای تاریخ نگاری محلی ایران را داراست؛ بویژه شرف نامه بدلیسی، **حدیقه ناصری** و **تحفه ناصری** تواریخی هستند که در آن جغرافیا و آداب و رسوم، طبقات، قنوت، آبها و رودها و ایلات و اقوام کرد با پدیده ها و رویدادهای تاریخی پیوند خورده اند؛ اما برخی تواریخ محلی از جمله **لب التواریخ خسرو مصنف و تاریخ اردلان** مستوره کردستانی، تاریخ سیاسی کردستان با محوریت امرای اردلانی هستند و فاقد ویژگیهای عمومی و مشترک تاریخ نویسی محلی در ایران. در ادامه مقاله، انگیزه ها و ویژگیهای تاریخ نگاریهای محلی کردستان بررسی و تحلیل می گردد.

تکوین تاریخ نگاری محلی کردستان

تاریخ نگاری محلی کردستان در تاریخ نگاری ایرانی، بعد از تاریخ نگاری های محلی ایالتها و شهرهایی نظیر سیستان، بیهق، اصفهان، یزد، قم، کرمان، بخارا و ... صورت تکوین یافت. پیشینه تاریخ نگاری محلی کردستان به نخستین سالهای قرن یازدهم ق. و دوره صفویه بر می گردد. در سال ۱۰۰۵ ق. امیر شرف

حکومتی و دولتی کناره گرفت و به نگارش شرف نامه پرداخت (همان/ ص ۵۸۴).

شرف خان بدلیسی با تواریخ پیشین آشنایی داشت و با مطالعه این تواریخ به فقدان تاریخی درباره کردها و اصل و نسب آنها پی برد و همین امر انگیزه ای شد تا با اتکا به « آنچه در تواریخ عجم دیده و از مردمان مسن صحیح القول شنیده و معاینه و مشاهده کرده »، تاریخی درباره امرای کرد و کردستان و طوایف کرد به نگارش درآورد (همان/ ص ۹).

به این ترتیب، شرف خان بدلیسی با هدف روشن ساختن احوال امرا و والیان و خانواده های بزرگ و اصیل کرد به نگارش **شرف نامه** پرداخت. او با اتکاء به منابع و تواریخ گذشته و مشهودات و مسموعات خود پایه نخستین تاریخ محلی کردستان را ریخت. در آغاز کتاب، شرف خان از قول میر خواند فواید تاریخ و دانستن آن را یادآوری کرده است (همان/ صص ۶ و ۷). او **شرف نامه** را در یک مقدمه در بیان اصل و نسب و خاستگاه کردها- که به نظر می رسد فاقد اصالت تاریخی است - و چهار صحیفه و یک خاتمه تدوین نمود. «نسخه» ای که شرف خان تدوین نمود، محدوده ای فراتر از کردستان و طوایف کرد ایران را در بر می گیرد. ارزش این کتاب صرف نظر از اینکه نخستین تاریخی است که درباره اکراد نوشته شده، در آگاهیهای ارزنده ای است که از امرا و طوایف مختلف کرد در ایالات و ولایات کرد نشین ایران، عثمانی و شام و نیز امرای لر کوچک و بزرگ و ایوبیان به دست می دهد. شرف خان همراه با این آگاهی ها، حوادث و رویدادهای عصر خود را نیز گزارش کرده است. **شرف نامه** برخی خصوصیات تاریخ نگاری محلی ایران را داراست و چنانکه خود نویسنده نیز اشاره می کند، محوریت و اساس کتاب گزارش احوال امیران و

حکومتگران و خانواده های بزرگ کرد است. از این منظر، تاریخ نویسی شرف خان با این که رسمی نیست، تاریخ نویسی نخبه گرا و سیاست محور است و بر خلاف تواریخ محلی دیگر ایران که مسائل و اوضاع اجتماعی، اقتصادی در آنها بازتاب یافته است، اشاره چندانی به وضع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایالت‌های کرد نشین ندارد. از دیدگاه فن تاریخ نویسی نیز تاریخ نویسی شرف خان از محدوده تاریخ نویسی سنتی و وقایع نگاری فراتر نمی رود و پیرو همین ویژگی، از کشف روابط علی و معلولی رویدادها و تحلیل حوادث و پدیده ها یکسره خالی است. شرف خان با انگیزه دوستداری کردها و روشن ساختن احوال و جایگاه کردها در تاریخ به نگارش **شرف نامه** پرداخت و اساس تاریخ نگاری محلی کرد در آینده را پایه گذاری کرد؛ به گونه ای که نویسنده ای آن را یکی از جالبترین تواریخ محلی دانسته است (۱۲ / ص ۱۸۵).

تداوم و تحول در تاریخ نویسی محلی کردستان

تا دهه های آغازین قرن سیزدهم ق. **شرف نامه** یگانه منبع درباره اکراد و طوایف و امرای کرد به شمار می رفت. در واقع، در واپسین سالهای دوره صفوی و دوره افشاریه و زندیه تاریخی درباره کردها به نگارش در نیامد، تا اینکه در سال ۱۲۱۴ق. در سالهای آغازین حکومت فتحعلی شاه قاجار، محمد شریف، قاضی اردلان به خواست خسروخان بزرگ حاکم اردلانی، کتابی با عنوان **زبده التواریخ** به رشته تحریر کشید. **زبده التواریخ**، تاریخی عمومی در دوازده فصل است که فصل یازدهم آن به تاریخ کردستان و حاکمان اردلانی کردستان اختصاص دارد و فصل دوازدهم نیز به اوایل کار قاجارها پرداخته است (۲۲ / ص ۶۲۸). خاندان اردلانی، حاکمان موروثی سنندج و کردستان ایران چنان

که در صفحات بعد اشاره خواهیم کرد. به نگارش تاریخ خاندان خود علاقه و اهتمامی ویژه داشتند و مورخان محلی را همواره به نوشتن تاریخ خاندان اردلان تشویق و وادار می کردند و کتابخانه بزرگی نیز در محل امارت خویش تدارک دیده بودند. **زبدة التواریخ** شریف قاضی دومین کتابی بود که در تاریخ نگاری محلی کردستان به نگارش در آمد و منبع الهام تاریخ نویسان بعدی کرد، بویژه برای دوره واپسین صفوی و نادری و زندیه قرار گرفت؛ به طوری که مستوره کردستانی و دیگر مورخان کرد در نوشته های خود از آن بهره فراوانی بردند.

دوره قاجاریه در تاریخ نگاری ایرانی از بسیاری جهات اهمیت فوق العاده و جایگاه ممتازی دارد. تاریخ نگاری محلی نیز در دوره قاجاریه، بویژه در دوره ناصری به اوج خود رسید و درباره کردستان و کردها و تاریخ سیاسی و جغرافیای آن کتابهای متعدد و البته با ارزشهای متفاوت به نگارش درآمد. کتاب دیگری که در دوره فتحعلی شاه قاجار درباره تاریخ کردستان تدوین یافت، **تاریخ امراء اردلان** بود که توسط محمد ابراهیم بن ملا محمد حسین اردلانی در سال ۱۲۲۵ق. به رشته تحریر کشیده شد (۱۶/ص ۶۵). تاریخ محلی دیگری که در اواخر دوره فتحعلی شاه قاجار درباره امرای اردلانی به نگارش درآمد، **لب التواریخ** یا **تاریخ اردلان** بود که به وسیله خسرو بن محمد بن منوچهر اردلانی، مشهور به «مصنف» در سال ۱۲۴۹ق. نوشته شد. خسرو بیگ، نویسنده **لب التواریخ** خود از طایفه حاکم اردلانی و نواده سلیمان خان اردلان والی کردستان به شمار می رفت. چنانکه گفته شد، حاکمان اردلانی کتابخانه بزرگی در محل حکومت امارت خود داشتند و خسرو بیگ مصنف در هنگام نگارش **لب التواریخ** تصدی اداره کتابخانه بزرگ

اردلانی ها را بر عهده داشت (۷/ص:الف). خسرو بیگ هدف خود از نگارش **لب التواریخ** را روشن ساختن وضع طوایف بنی اردلان و حاکمان اردلانی عنوان می کند و می نویسد: «چون کتابی مشتمل بر کیفیت احوال آن گروه به رشته تحریر و سبک تسطیر درنیامده و بنا بر آن گزارش آن طایفه در پرده خفا معدوم و حقیقت حالاتشان در کنج اختفا نامعلوم» اقدام به تألیف **لب التواریخ** کرده است (همان/ص ۲). این که خسرو بیگ حقیقت احوال طوایف کرد و حاکمان اردلانی را نامعلوم دانسته، محل تردید است، زیرا چنانکه گفته شد، قبل از او شرف خان بدلیسی و شریف قاضی به نگارش احوال طوایف کرد و حاکمان آنها به تفصیل پرداخته بودند. خسرو بیگ در نگارش کتاب خود از **شرف نامه** و کتابهای دیگری که نام نمی برد، سود جسته است (همان/ص ۳). **لب التواریخ** تاریخ محلی مختصری است که منحصراً رویدادهای سیاسی کردستان با محوریت حاکمان اردلانی را به رشته تحریر کشیده است و اهمیت آن فقط در روایت و گزارش وضع سیاسی کردستان و امرای اردلانی در دوره فتحعلی شاه قاجار است. ویژگیهایی که در تواریخ محلی از حیث گزارش وضع جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی بلاد و شهرها می شناسیم، در آن دیده نمی شود.

مدتی کوتاه بعد از نگارش **لب التواریخ** خسرو مصنف، مستوره کردستانی **تاریخ اردلان** یا **تاریخ اکراد** را به رشته تحریر کشید که به آن جداگانه خواهیم پرداخت. در دوره ناصری که اوج تاریخ نگاری محلی ایران است، چندین کتاب در تاریخ محلی کردستان و ایلات و طوایف کرد نوشته شد که برخی از آنها هنوز به صورت خطی باقی مانده است و تصحیح و چاپ انتقادی از آنها صورت نگرفته است؛ از آن

جمله می‌توان به سه نسخه خطی در کتابخانه مؤسسه خاورشناسی کاما در بمبئی هند اشاره کرد. به نظر می‌رسد این سه نسخه خطی به دستور و خواست «مانکجی لیمجی هوشنگ‌ها تریا»، نماینده پارسیان هند در ایران تألیف شده است. مانکجی در دوره ناصری برای بهبود وضع زرتشتیان به ایران آمد و کتابهایی مانند **چارچمن شارستان، دبستان المذاهب و دساتیر** را که پاره‌ای محتویات آنها به کتابهای تاریخ نویسانی، چون جلال‌الدین میرزا و میرزا محمد تقی خان سپهر نیز راه یافت، به ایران آورد. مانکجی با روشنفکران ایرانی دوره ناصری پیوند یافت و دوستی محکمی بین او و کسانی مانند جلال‌الدین میرزا قاجار و میرزا فتح‌علی آخوندزاده ایجاد شد (۱/ص ۳۷۵). یکی از کارهای ماندگار مانکجی در ایران جمع‌آوری کتب خطی درباره تاریخ ایران و ایرانیان بود و گاهی نیز از نویسندگان و دانشمندان در خواست می‌کرد که کتابهایی درباره ایران و یزدان پرستی ایرانیان بنویسند و در مقابل دستمزد در اختیار او قرار دهند (۲۰/ص ۱۷۹).

نخستین نسخه از سه نسخه خطی موجود، در کتابخانه کاما، **تاریخ کشف** نام دارد که در سال ۱۳۶۵ ق. تدوین شده و در حدود ۶۰۰ صفحه به تاریخ پادشاهان ایران، تاریخ اکراد و والیان کرد و احوال اکراد یزدان پرست پرداخته است. مطالبی نیز از **دبستان المذاهب، چارچمن شارستان و دساتیر** در آن دیده می‌شود. در این کتاب، به ایران دوستی کردها و وفاداری آنان به پادشاهان ایران اشاره شده است (همان/صص ۱۸۳-۱۸۶). دومین کتاب مربوط به تاریخ نگاری محلی کردستان در کتابخانه کاما، **تاریخ کردستان** نوشته عبدالقادر بن رستم بابانی است. این کتاب به دستور و خواست مانکجی نوشته شده و ادوار مختلف تاریخ

کردستان و ایلات و فرقه‌های مختلف کرد و پراکندگی جغرافیایی آنان و نیز اوضاع و احوال کردستان و مناسبات امرای کرد با صفویان و قاجارها را در بر می‌گیرد (همان/ صص ۱۸۷-۱۹۰). سومین کتاب در این مجموعه در رابطه با تاریخ کردستان **تاریخ دنبلی‌ها** نام دارد که توسط مورخی به نام «عباس محمد پسیخانی» در سال ۱۲۸۶ ق. به نگارش درآمده است. نویسنده، این کتاب را به درخواست مانکجی و برای اهدا به او نوشته است (همان/ صص ۱۹۵). تاریخ دنبلی‌ها عمده‌تأ تاریخ بزرگان کرد و طایفه دنبلی و جمعیت نواحی کردنشین و باورها و اعتقادات آنها را شامل می‌شود و نویسنده به منابع خود نیز اشاره می‌کند (همان/ صص ۱۹۷-۱۹۹).

چنانکه گفته شد، دوره قاجاریه اوج تاریخ نگاری محلی ایران است و در این میان، درباره کردستان نیز کتابهای زیادی به نگارش در آمد. کتاب دیگری که در اواخر دوره ناصری تألیف شد، **حدیقه ناصری** از میرزا علی اکبر وقایع نگار کردستانی است. میرزا علی اکبر از خانواده‌های معروف سنندج، پسر میرزا عبدالله منشی سنندجی «رونق» و پسر عموی مستوره کردستانی است. میرزا عبدالله رونق، پدر میرزا علی اکبر، خود نویسنده ای چیره دست و معروف در کردستان بود و **تذکره حدیقه امان‌اللهی** را در زندگی علما و شعرای کردستان به رشته تحریر درآورد و تتمه کوتاهی نیز بر **تاریخ اردلان** مستوره کردستانی نوشت (۱۸/ مقدمه مصحح؛ ۵/صص ۲۱۱-۲۲۳). میرزا علی اکبر وقایع نگار **حدیقه ناصری** را در تاریخ و جغرافیای کردستان تألیف کرد. **حدیقه ناصری** تاریخ سیاسی کردستان از ۵۶۴ق. تا ۱۳۰۹ ق. به همراه آگاهی‌های فراوانی از جغرافیا، شهرها، ابنیه، جمعیت، وضع عمومی و محصولات کشاورزی سنندج و برخی نواحی کردستان

تاریخی، جغرافیایی شهرها و قصبه ها گردآوری و به مرکز فرستاده شود (۸/ صص ۱۲۰۹-۱۲۱۰). امرای ولایات مختلف ایران انجام آن کار را به مورخان محلی و مطلعان بومی محول کردند. احتمالاً وظیفه گردآوری اطلاعات تاریخی و جغرافیایی سنندج به میرزا علی اکبر وقایع نگار سپرده شد و او نیز کتابی با عنوان **حدیقه ناصری** تدوین نمود و به مرکز ارسال کرد. این کتاب به همراه کتابچه های دیگر که هشت جلد را شامل می شود و به تاریخ و جغرافیای ایالات بزرگ و کوچک ایران مربوط است، در واقع مواد اولیه و داده های کتاب بزرگ و البته ناتمام **مرآت البلدان** اعتماد السلطنه به شمار می رفت (۹/ ص ۲۷)^۱. میرزا علی اکبر خود اشاره می کند که اعتماد السلطنه در نگارش **مرآت البلدان** از وی مساعدت خواسته است (۲۳/ ص ۷۰). می دانیم که اعتماد السلطنه فقط توانست چهار جلد از **مرآت البلدان** را تمام کند و فرصت نیافت از دفاتر، کتابچه ها و رساله هایی که از شهرها و ولایات مختلف به دستش رسیده بود، در تکمیل آن بهره ببرد.

آخرین کتابی که در تاریخ نگاری محلی کردستان در دوره قاجار نوشته شد، **تحفه ناصری** میرزا شکرالله سنندجی است. میرزا شکرالله سنندجی در سال ۱۳۱۹ ق. در دوره مظفرالدین شاه، **تحفه ناصری** را به نام ناصر الملک قرا گوزلو، حاکم کردستان به رشته تحریر در آورد (۱۷/ ص ۴۲۵). **تحفه ناصری** کتابی است که تاریخ، جغرافیا، جامعه و وضع عمومی کردستان، تاریخ سیاسی کردستان و حاکمان آن از ابتدای حکومت اردلانی ها تا ۱۳۱۹ ق.، اوضاع طبیعی و جغرافیایی کردستان و شهرهای مختلف آن، رودها، روستاها، جمعیت و وضع کشاورزی، معادن، عشایر کرد و مذهب کردها، بناها و آثار تاریخی و نیز وضع عمومی شهر سنندج را در برمی گیرد. از نکات درخور توجه و

را شامل می گردد. **حدیقه ناصری** بر اساس منابعی چون **شرف نامه** بدلیسی و **مرآت البلدان** اعتماد السلطنه و مشاهدات و تحقیقات میدانی نویسنده و شنیده های او به نگارش در آمده است (۲۳/ صص ۲۲، ۲۴، ۶۱، ۶۹، ۷۹، ۸۵، ۲۴۵ و ...). **حدیقه ناصری** نخستین کتابی است که آگاهی های ارزنده ای از وضع عمومی کردستان و سنندج به دست می دهد و در واقع جغرافیای عمومی و تاریخ سیاسی کردستان در **حدیقه ناصری** به هم پیوند خورده است. نوشته های او درباره تاریخ سیاسی کردستان در دوره قاجار، بویژه دوره ناصری اهمیت فراوانی دارد، زیرا پدر او عهده دار مقام منشیگری دستگاه امان الله خان ثانی و مردی دانشمند و مطلع از تاریخ کردستان بود (۵/ ص ۲۱۱). خود وقایع نگار نیز در دستگاه حاکمان قاجاری کردستان حضور داشته، از فرهاد میرزا معتمد الدوله، اولین حاکم غیر اردلانی کردستان به نیکی یاد می کند (۲۳/ ص ۲۰۶). علاوه بر این، مستوره کردستانی، نخستین تاریخ نویس زن ایران، دختر عموی وقایع نگار بود و میرزا علی اکبر بعد ها ذیلی بر تاریخ اردلان مستوره نگاشت و گزارش وقایع را از سال ۱۲۵۱ ق. تا سال ۱۳۰۶ ق. در دوره حکومت میرزا ابراهیم خان نظام الدوله بر آن افزود (۱۶/ صص ۲۳۹-۳۵۷).

به نظر می رسد فکر اولیه تألیف **حدیقه ناصری** در راستای طرح بزرگ اعتماد السلطنه برای تدوین تاریخ و جغرافیای کامل ایران صورت گرفته است. محمد حسن اعتماد السلطنه برای عملی کردن این طرح بزرگ پرسش نامه ای برای ثبت و ضبط اطلاعات تاریخی و جغرافیایی و اجتماعی ایالات و ولایات ایران تدوین می کند و از ناصرالدین شاه می خواهد که دستور دهد این پرسش نامه ها به حکام ولایات مختلف ایران ارسال گردد تا با نظارت امرای ولایات کلیه اطلاعات

جالب **تحفه ناصری**، پرداختن نویسنده به فرهنگ مردم کرد (لباس مردان و زنان و فهم و شعور فردی و اجتماعی کردن) و نیز طبقات مختلف شهری است (همان/ ص ۱۸). گزارش میرزا شکرالله از وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و اداری کردستان در دوره ناصری و مظفیری به سبب اینکه نویسنده در دستگاه اداری و دیوانی کردستان مصدر مشاغل اداری و حکومتی بود، معتبر و ارزشمند است. نویسنده در دو دوره حکومت حسنعلی خان امیر نظام گروسی در سالهای ۱۳۰۹ تا ۱۲۱۳ ق. و بار دوم در سالهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۶ ق. در دستگاه اداری و حکومتی کردستان حضور داشت و مورد توجه امیر نظام بود (همان/ صص ۴۱۶، ۴۰۳). در دوره والیگری محمود خان احتشام السلطنه نیز مدتی نیابت حکومت اسفند آباد (علی شکر) را بر عهده داشت (همان/ صص ۴۱۸، ۴۲۱، ۴۱۹). میرزا شکرالله در حکومت ابوالقاسم خان ناصر الملک قراغولوزلو از کار برکنار و خانه نشین شد و مواجب و شهریه او قطع گردید (همان/ ص ۴۲۴). با وجود این، چنانکه خود می گوید از «رویه حسنه حق گویی» خارج نگردید و از ناصر الملک به نیکی و علو همت و سخاوت و رعیت نوازی یاد کرد و کتاب خود را نیز به نام او **تحفه ناصری** نامید (همان/ ص ۴۲۴). **تحفه ناصری** به اعتبار گزارشهای دقیقی که از وضع عمومی کردستان در دوره حاکمان غیراردلانی و منصوب حکومت مرکزی دارد و نیز طرح دیدگاههای نو و ارزنده درباره تاریخ نگاری و وظیفه مورخ، اهمیت و ارزش فراوانی در میان تواریخ محلی کردستان و ایران دارد. میرزا شکرالله مورخی آگاه و مطلع از تواریخ گذشته بود. وی در آغاز کتاب خویش به آنها و مشکلات تاریخ نگاری و شیوه مورخان گذشته اشاره دارد و به شیوه انتقادی غالب کتابهای تاریخ را نوشته

ای از روی «حیف و میل» می داند و بر مورخان نیز خرده می گیرد که در تاریخ نگاری بنا را « بر تملق گذاشته و حقایق و وقایع را صادقانه ننگاشته اند» و نگارش تاریخ را « وسیله مداخل و سبب معاش خود» قرار داده اند (همان / ص ۲). از دیدگاه او مورخ باید « صادق و بی غرض و عاری از تملق باشد و رفتار و کردار هر طبقه را از روی حقیقت و راستی بنویسد». او درباره چگونگی نگارش تاریخ نیز به نکات مهمی اشاره کرده است که نشان دهنده تفکر و اندیشه تاریخی او نیز هست. وی می نویسد:

«نگارش تاریخ فقط برای ثبت گزارش حکام نیست؛ باید مطالبی که مفید به حال عامه و متضمن مصالح دولت و ملت باشد، بدون پاره ملاحظات بنگارنده که مطالعه کنندگان از عقاید و افعال حکام و اهالی و ثمره نیک و بد از کردار و اعمال آنان عبرت گیرند و نصیحت پذیرند، عاقبت کار و آثار رفتگان را سرمشق زندگانی خودشان قرار دهند و بدانند که نیک بخت و بد بخت کیست و علت نیک بختی و بدبختی چیست. نیک بخت آن است که از دیگران عبرت گیرد و بدبخت آن است که دیگران از وی عبرت گیرند (همان/ ص ۲).

دیدگاههایی که میرزا شکرالله مطرح ساخته است، نشان می دهد که او از تحول تدریجی در تاریخ نگاری ایرانی در دوره قاجار که از سالهای آخر دوره ناصری شروع شده بود، آگاهی داشته است. در این چند سطر حقایق تاریخ نگاری سنتی و رسمی ایران را مطرح ساخته و به وابستگی مورخان و طبعاً نوشته های تملق آمیز و جانبدارانه و غیر واقعی آنان اشاره کرده است. تاریخ نگاری را صرفاً گزارش اعمال و افعال حکام و پادشاهان نمی داند و تأکید دارد که در تاریخ نگاری باید جایی نیز برای گزارش احوال طبقات و گروههای

قرار می دهد و از قافیه سازی و سخن پردازی پرهیز دارد(همان/ ص ۵).

ظهور نخستین تاریخ نگار زن ایران

مطالعه تاریخ تاریخ نگاری در ایران نشان می دهد که به تبع تاریخ مذکر و مردانه، تاریخ نگاری ایرانی نیز در انحصار مردان قرار دارد. در تاریخ نویسی محلی کردستان، نخستین تاریخ نگار زن ایرانی در دوره قاجار ظهور کرد. این نیز از شگفتیه‌هاست که نخستین تاریخ نویس زن ایران در جامعه ای ظهور کرد که مؤسسات تمدنی و فکری جدید غرب بسیار دیرتر از دیگر شهرهای ایران، چون تبریز، تهران، اصفهان، شیراز، ارومیه و ... در آنجا مستقر گردید. ماه شرف خانم، متخلص به مستوره، شاعره ای که به نخستین زن تاریخ نویس ایران بدل گردید، در سال ۱۲۲۰ ق. در سنندج در خانواده قادری ها- که همگی اهل دانش و فضل و دیوان بودند- به دنیا آمد. پدرش ابوالحسن بیگ و پدربزرگش، محمد آقا ناظر کردستانی، سالها مصدر مشاغل مهم اداری و دیوانی در دستگاه والیان اردلانی سنندج بودند(۵/ص ۲؛ ۱۸/ص ۴۳۸؛ ۲۴/ص ۱۳۹۴). میرزا عبدالله سنندجی، متخلص به «رونق»، مؤلف تذکره حدیقه امان الهی و میرزا علی اکبر وقایع نگار کردستانی، مؤلف حدیقه ناصری که هر کدام تتمه و مؤخره ای بر کتاب مستوره نوشتند، به ترتیب عموی و پسر عموی او به شمار می رفتند. مستوره در دوره ای که بسیاری از زنان و حتی مردان از حداقل سواد محروم بودند، توانست علوم دینی و ادبی را فرا گیرد و در شعر و موسیقی به پیشرفت شایانی دست یابد. مستوره در سن ۲۴ سالگی در سال ۱۳۴۴ ق. به عقد خسروخان ناکام، والی کردستان که داماد فتحعلی شاه قاجار نیز بود، در آمد(۱۳/ص ۳۶۷) تربیت در خانواده

مختلف جامعه باشد و این وظیفه مورخ است که برای آنان جایگاهی در تاریخ باز کند. برای تاریخ نویسی کارکردی قایل است، و معتقد است که تاریخ باید برای دولت و ملت سودمند باشد و به گونه ای به نگارش درآید که بتواند آینه راستین گذشته شناخته شود تا در آن علت بدبختی و نیک بختی اقوام و گذشتگان منعکس گردد. وی ملاحظه را در تاریخ نویسی روا نمی داند و برآن است که مورخ باید حقیقت نگار و راستگو باشد.

دیدگاههایی که میرزا شکرالله در باب تاریخ و تاریخ نگاری به شیوه انتقادی مطرح ساخته و نیز به مشکلات و موانع تاریخ نویسی اشاره کرده، تحفه ناصری را در میان تواریخ دوره قاجار در جایگاه بلندی می نشاند. میرزا شکرالله نسبت به جامعه ایران و کردستان نیز دیدگاهی انتقادی دارد. مذهب مختار زمانه و بزرگان را «تفتین و دورویی» و «پلتیک، تقلب و بدخویی» می داند و طبقات بالای جامعه، چون حکام و قضات و علما را مورد انتقاد قرار می دهد که در انهدام بنیادهای دین می کوشند(همان/ صص ۳-۴). از وضع عمومی و اخلاقی کردستان و فساد کارگزاران دولتی شکوه می کند که به علت سوء اعمال و کردار «علما و آقایان کردستان» پریشان و مختل و اصلاح ناپذیر شده است(همان/ صص ۴، ۲۴). میرزا شکرالله از باب حق گوئی و حق نویسی نگارش تاریخ را وسیله ای برای هشدار به بزرگان می داند تا با خواندن آن در اصلاح معایب بکوشند(همان/ ص ۵). در واقع، هدف او از تاریخ نویسی بازگوئی علل وضع نابهنجار اجتماعی و سیاسی و فرهنگی کردستان است تا عقلای قوم را به اصلاح این وضع پریشان برانگیزاند. به همین منظور، تاریخ خود را «عاری از اغراقات منشیانه» می نگارد و سبک و نثر ساده را در خدمت گزارش حقایق تاریخی

ای ادیب و دانش دوست و ازدواج با خسروخان که خود اهل شعر بود و در پی آن، ورود به دستگاه والی و استفاده از کتابخانه بزرگ اردلانی، امکانی را ایجاد کرد تا مستوره در زندگی کوتاه خود آثار ادبی و تاریخی مهمی بر جای بگذارد. از آثار او می‌توان به **مجمع الادباء**، **دیوان شعر**، **تاریخ الاکراد** یا **تاریخ اردلان** و کتابی درباره عقاید و تعلیمات اسلامی اشاره کرد (همان/ ص ۳۶۸). خسروخان ناکام، همسر مستوره در سال ۱۲۵۰ ق. به مرض طاعون در سن ۳۴ سالگی درگذشت و مستوره ۱۳ سال بعد از مرگ شوهرش به سبب اختلال و پریشانی اوضاع کردستان به همراه عمویش، میرزا عبدالله سنندجی «رونق» به سلیمانیه و بابان مهاجرت نمود و یک سال بعد در سال ۱۲۶۴ ق. در سن ۴۴ سالگی در همانجا درگذشت (۱۸/ ص ۴۳۸؛ ۱۳/ ص ۳۶۸) ^۲.

مستوره و تاریخ الاکراد (اردلان)

پیش از آنکه مستوره به نگارش **تاریخ الاکراد** بپردازد - چنانکه گفتیم - تواریخی چند در تاریخ کردستان به نگارش درآمده بود. با وجود این، مستوره با این انگیزه و هدف به نگارش **تاریخ الاکراد** یا **تاریخ اردلان** دست زد که با «طبع وقاد و ذهن نقاد» آثار پیشینیان را تکمیل نماید. بهره مندی از کتابخانه اردلانی‌ها و کتابهای تاریخی موجود در آن و نیز علاقه شخصی به تاریخ، او را بر آن داشت که تاریخی در احوال خاندان اردلان و تاریخ سیاسی کردستان به نگارش درآورد. به همین منظور - چنانکه خود نوشته است - به مطالعه کتب تاریخی که درباره کردستان به نگارش درآمده بود، پرداخت و آنها را «دری ناسفته» یافت و درصد برآمد تا با استفاده از تواریخ گذشته و شنیده‌ها و مشاهدات خود «احوال خیریت و سعادت مآل سلسله علیه بنی

اردلان» را به تحریر کشد (۶/صص ۱۷ - ۱۸). به این ترتیب، مستوره در سال ۱۲۶۲ ق. **تاریخ الاکراد** یا **تاریخ اردلان** را نوشت (همان/ صص ۲۲، ۵۹) ^۳ و تاریخ سیاسی کردستان و خاندان حکومتگر اردلانی را تا سال ۱۲۵۱ ق. با بیان حکومت رضا قلی خان پسر خسرو خان ناکام ثبت نمود. مستوره در نگارش کتاب خود عمدتاً از مطالب **زبدة التواریخ** شریف قاضی و **لب التواریخ** خسرو بیگ مصنف سود جسته است و در جای جای کتاب به آنها اشاره می‌کند (همان/ صص ۲۳، ۳۶، ۵۵، ۶۲، ۷۲، ۹۸، ۱۳۵ و ۱۴۶). علاوه بر این، به نظر می‌رسد مستوره از اطلاعات تاریخی «متقدمین» و کسانی چون پدر بزرگ خود، محمد آقا ناظر کردستانی و پدرش، ابوالحسن بیگ که مردانی مطلع و دانشمند و متصدی مشاغل دیوانی در دستگاه اردلانی‌ها بودند، بهره برده است.

با اینکه سبک تاریخ نویسی مستوره از روایت و توصیف فراتر نمی‌رود، گاهی مقایسه و تطبیق و ارزیابی گزارشهای مورخان گذشته در تاریخ نویسی او دیده می‌شود. مستوره عمدتاً از منابعی چون **زبدة التواریخ** و **لب التواریخ** سود جسته، با صداقت نام منابع خود را در لا به لای گزارشهای تاریخی ذکر می‌کند. در مواقعی نیز به مقایسه و تطبیق **زبدة التواریخ** و **لب التواریخ** پرداخته است و سعی کرده است با اتکا به شواهد دیگر، بر قول درست و دقیق و صحیح تأکید نماید (همان/ صص ۳۷، ۵۵، ۱۱۲ و ۱۲۵). در پاره‌ای موارد قوه تعقل و عقل‌گرایی را در ارزیابی گزارشهای متقدمان و مورخان گذشته به کار می‌گیرد (همان/ صص ۲۵، ۱۲۵، ۱۲۶). مقایسه گزارشهای مستوره در **تاریخ الاکراد** با گزارشها و نوشته‌های خسروبیگ مصنف در **لب التواریخ** نشان می‌دهد که مستوره در پاره‌ای موارد عیناً رویدادها را از **لب**

تاریخ نویسی محلی ایران و کردستان نمی تواند داشته باشد. اهمیت **تاریخ اکراد** مستوره به نظر می رسد فقط و صرفاً در این است که نویسنده آن یک زن است و با نگاه و احساس زنانه به نگارش تاریخ پرداخته است و البته در تاریخ نگاری او مانند تاریخ نگاری مورخان مرد، زن جایگاهی ندارد و حوادث نیز بر محور مردان گزارش می گردد. با وجود این، او نخستین زنی است که به نگارش تاریخ پرداخته است و از این لحاظ، جایگاه مهمی در تاریخ نگاری ایران باید برای او در نظر گرفت.

نتیجه

پیشینه تاریخ نگاری محلی کردستان به دوره صفویه در سال ۱۰۰۵ ق. بر می گردد. امیر شرف خان بدلیسی در این سال با نگارش **شرف نامه** پایه تاریخ نگاری محلی کردستان را بنا گذاشت و تاریخ او منبع الهام تاریخ نویسان کرد شد. دو قرن بعد از نگارش **شرف نامه**، تاریخ نگاری محلی در کردستان در دوره قاجار تداوم یافت و تواریخی با ارزشهای متفاوت در باب امرا و شهرها و رویدادهای سیاسی کردستان و اوضاع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و جغرافیای آن به نگارش در آمد. تاریخ نگاری محلی کردستان از پایه گذاری تا سال ۱۳۱۹ ق. - زمان نگارش **تحفه ناصری** - روند یکسان و یکنواختی را طی نکرد. از میان تواریخ محلی کردستان، **شرف نامه**، **حدیقه ناصری** و **تحفه ناصری** را می توان در ردیف تاریخ نگاری های محلی دنیوی قرار داد و دو کتاب اخیر را می توان شهرنامه نیز نامید. تواریخ محلی دیگر مانند **زبدۃ التواریخ** و **لب التواریخ** و **تاریخ الاکراد** مستوره کردستانی را نیز می توان تاریخ صرف امرای اردلانی دانست. **شرف نامه**، **حدیقه** و **تحفه** ویژگیهای عمومی تاریخ نویسی محلی

التواریخ گرفته و ذکر کرده است (۶/ صص ۲۲۱ - ۲۲۳، ۲۲۶ - ۲۲۷؛ مقایسه شود با ۷/ صص ۹۵ - ۱۰۳، ۱۰۰ - ۱۰۴). با وجود اقتباسهای زیاد مستوره از دو منبع مورد اشاره، گزارشهای او از وضع کردستان در دوره شوهرش، خسرو خان ناکام و گزارش مختصر او از حکومت رضا قلی خان اردلان، پسر خسروخان اهمیت بسیاری دارد.

مستوره کردستانی سبک ساده، بی پیرایه و البته ادبی را برای گزارش رویدادهای تاریخی به کار گرفته است. تقدیر گرایی در تاریخ نویسی او دیده می شود و نیز روح شاعرانه و لطافت و احساسات زنانه او در گزارش رویدادها حس می گردد. در گزارش رویدادها بر مردم گرایی، عدالت گستری و مهربانی والیان اردلانی تأکید دارد (۵/ صص ۲۶ - ۳۲). با آن که اهل سنت است، از امامان شیعه به احترام تمام یاد می کند (همان/ صص ۲۲، ۸۵ - ۸۶) ایران گرایی و ایران دوستی در بیان او آشکار است و از پیروزی ایرانیان بر عثمانیها و افغانها، بویژه در دوره نادر اظهار شادمانی می کند (همان/ صص ۶۷، ۶۸، ۹۴ - ۹۵). آنچه در تواریخ محلی ایران و حتی تواریخ محلی کردستان، از جمله **حدیقه ناصری** و **تحفه ناصری** درباره جغرافیا و فرهنگ، جامعه و اقتصاد دیده می شود، در **تاریخ اکراد** مستوره مشهود نیست. **تاریخ اکراد** مستوره حتی تاریخ سیاسی کردستان هم نیست، بلکه صرفاً تاریخ حکومتگران اردلانی سنندج و کردستان است و حوادث و رویدادها نیز بر محور امرای اردلانی گزارش می گردد. صرف نظر از پاره ای ارزیابیها و خردگراییهایی که به آن اشاره شد، **تاریخ اکراد** از حیث تجزیه و تحلیل رویدادها و علت یابی حوادث و توجه به موضوعهای اجتماعی که اغلب در تاریخ نگاری محلی دیده می شود، جایگاه برجسته ای در

ایران را که در متن مقاله به آنها اشاره شد، دارا هستند. در تمام تواریخ محلی کردستان می‌توان انگیزه‌های اصلی پیدایش تواریخ محلی ایران، مانند دوستداری وطن و تعلق خاطر به زاد بوم و قوم و تشویق حاکمان محلی را مشاهده نمود. ارزیابی کلی و نهایی از تاریخ نویسی محلی کردستان را می‌توان چنین مطرح کرد: پایه نخستین تاریخ نگاری کردستان توسط شرف خان بنا نهاده شد و با شریف قاضی و خسرو بیگ مصنف و مستوره به عنوان نخستین زن تاریخ نگار ایرانی تداوم یافت. در دوره ناصری، تاریخ نگاری محلی کردستان به اوج و تحول تدریجی رسید و مورخان جغرافیا و وضع عمومی کردستان را با رویدادهای سیاسی پیوند زدند و این تحت تأثیر جریانی بود که در اواخر دوره ناصری در اکثر تاریخ نویسی‌های محلی ایران ایجاد شده بود. مورخان محلی کردستان خاستگاه طبقاتی و اجتماعی بالایی داشتند. شرف خان - چنانکه گفته شد - حاکم نخجوان و شیروان و بدلیس بود. تاریخ نویسی او جدا از پرداختن به اقوام کرد و اصل و نسب آنها، تاریخ سیاسی حکومتگران است. شریف قاضی و خسرو بیگ مصنف کارگزار دستگاه اردلانی‌ها بودند. خسرو بیگ متصدی کتابخانه بزرگ اردلانی‌ها نیز بود. تاریخ آنها در باب کردستان، صرفاً گزارش احوال امیران کردستان و حکومتگران دودمان اردلانی است. تاریخ اردلان مستوره نیز گزارش حال امرای اردلان است. مستوره زن خسروخان اردلان بود و ذهنیت او از تاریخ نیز ذهنیتی سیاست محور و پادشاه محور است. میرزا علی اکبر وقایع نگار نیز دیوانی و کارگزار دولت در دوره اردلانی‌ها و حاکمان غیر اردلانی کردستان بود و همچنین است وضع میرزا شکرالله سنندجی. هر دو عامل دیوانی و کارگزار دستگاه حکومتی سنندج بودند. می‌توان گفت خانواده قادری سنندج نقش مهمی در

تاریخ نویسی محلی کردستان ایفا کرده است. مستوره، میرزا عبدالله متخلص به «رونق» که تمه ای بر تاریخ مستوره نوشت و **تذکره حدیقه امان الهی** را در احوال شاعران و نویسندگان تدوین کرد و نیز میرزا علی اکبر وقایع نگار، پسر او و پسر عموی مستوره که ذیلی بر تاریخ مستوره نوشت و **حدیقه ناصری** را نیز تألیف کرد، همگی از خانواده قادری سنندجی به شمار می‌رفتند.

نکته مهم این است که تاریخ نگاری محلی کردستان در اواخر دوره ناصری و دوره مظفری توانست با **حدیقه ناصری** و بویژه تحفه ناصری خود را با جریان جدید تاریخ نویسی ایرانی همراه سازد. تاریخ نویسی محلی کردستان از گزارش صرف رویداد های سیاسی با محوریت امرای اردلانی به تلفیق جغرافیا، جمعیت، طبقات، اقتصاد، کشاورزی و فرهنگ با رویدادهای سیاسی رسید و با آن که از روایت و توصیف صرف فراتر نرفت اما با **تحفه ناصری** میرزا شکرالله سنندجی، به علت طرح دیدگاههای جدید و انتقادی و حاکمیت روح راست گویی و حقیقت جویی و نشر روان و ساده و بی آرایش، جایگاه ارزنده ای در دوره قاجار برای تاریخ نگاری محلی کردستان به وجود آورد.

پی نوشت ها:

۱- ایرج افشار، در نوشته ای با عنوان «فهرست نسخه های خطی کتابخانه وزارت دارایی» کتابچه ها و رساله های مربوط به تاریخ و جغرافیا و نفوس ولایات ایران که پیرو برنامه اعتمادالسلطنه برای تدوین تاریخ و جغرافیای کامل ایران در هشت جلد تهیه و تدوین شده، در **فرهنگ ایران زمین** معرفی نموده است. در بین این دفاتر هشتگانه، علاوه بر **حدیقه ناصری**، دو

۵- اردلان، مستوره: **تاریخ اردلان**، مقدمه، تصحیح و تحشیه ناصر آزاد پور، چاپخانه بهرامی، سنندج ۱۹۴۶ م.

۶- _____: **تاریخ الاکراد**، به همت جمال احمدی آیین، انتشارات اراس، اردیبهشت ۲۰۰۵ م.

۷- اردلان، خسروبن محمدبن منوچهر «مصنف»: **لب التواریخ یا تاریخ اردلان**، انتشارات کانون خانوادگی اردلان، تهران ۲۵۳۶.

۸- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان: **تاریخ منظم ناصری**، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ج ۲، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۴.

۹- افشار، ایرج: «فهرست نسخه های خطی کتابخانه وزارت دارایی»، **فرهنگ ایران زمین**، ج ۶، ۱۳۳۷.

۱۰- بدلیسی، امیر شرف خان: **شرف نامه یا تاریخ مفصل کردستان**، با مقدمه و تعلیقات و فهراس محمد عباسی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران ۱۳۴۳.

۱۱- **تاریخ سیستان**: ویرایش متن جعفر مدرس صادقی، مرکز، تهران ۱۳۷۳.

۱۲- تایوئر، فلیکس: «مکتب تاریخ نگاری اسلامی در ایران»، **تاریخ نگاری در اسلام**، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، گستره، تهران ۱۳۶۱.

۱۳- روحانی، بابا مردوخ: **تاریخ مشاهیر کرد**، ج ۱، سروش، تهران ۱۳۶۴.

۱۴- ریاحی، محمد امین: **تاریخ خوی**، توس، تهران ۱۳۷۲.

۱۵- روزنتال، فرانتس: **تاریخ نگاری در اسلام**، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، ج ۲، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۸.

۱۶- زرین کوب، عبدالحسین: **تاریخ ایران بعد از اسلام**، امیر کبیر، تهران ۱۳۷۱.

رساله خطی دیگر در رابطه با تاریخ و جغرافیا و نفوس و آمار سنندج و کردستان وجود دارد (ر.ک: ۹/ صص ۳۷-۵).

۲- رضا قلی خان هدایت سال مرگ مستوره را ۱۲۶۷ق. ذکر کرده که اشتباه است (ر.ک: ۲۴/ صص ۱۳۹۴).

۳- تاریخ مستوره کردستانی با دو عنوان متفاوت چاپ شده است: نخستین بار ناصر آزاد پور در سال ۱۹۴۶م/۱۳۲۵ ش. این کتاب را با نام **تاریخ اردلان** در چاپخانه بهرامی سنندج به چاپ رسانید. در این چاپ میرزا عبدالله سنندجی رونق تتمه ای بر **تاریخ اردلان** نوشته است. برای بار دوم کتاب مستوره با عنوان **تاریخ الاکراد** به همت جمال احمدی آیین در اردیبهشت عراق در سال ۲۰۰۵ م. / ۱۳۸۳ ش. چاپ گردید. این چاپ با ذیل میرزا علی اکبر وقایع نگار که حوادث را از سال ۱۲۵۱ ق. تا ۱۳۰۶ ق. بر تاریخ مستوره افزوده، همراه است. در این مقاله از هر دو چاپ فوق استفاده شده است.

منابع:

۱- آخوندزاده، میرزا فتحعلی: **الفبای جدید و مکتوبات**، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، چهر، تبریز ۱۳۵۷.

۲- آژند، یعقوب (مترجم): «تاریخ نگاری محلی در ایران»، **تاریخ نگاری در ایران**، گستره، تهران ۱۳۸۰.

۳- آملی، اولیاءالله: **تاریخ رویان**، تصحیح و تحشیه دکتر منوچهر ستوده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۸.

۴- آینه وند، صادق: **علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی**، ج اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۷.

۱۷- سنندجی، میرزا شکرالله «فخرالکتاب»: **تحفه ناصری**، مقابله و تصحیح و حواشی و تعلیقات دکتر حشمت الله طبیبی، امیر کبیر، تهران ۱۳۷۵.

۱۸- سنندجی، میرزا عبدالله «رونق»: **تذکره حدیقه امان الهی**، تصحیح و تحشیه عبدالرسول خیامپور، انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز ۱۳۴۴.

۱۹ - صالحی، نصرالله: «کتابشناسی توصیفی تاریخ های محلی»، **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، سال چهارم، شماره ۴۴-۴۵، خرداد و تیر ۱۳۸۰.

۲۰- غروی، مهدی: «نسخه های خطی سه اثر در تاریخ کردستان»، **راهنمای کتاب**، سال ۱۵، ش ۱ و ۲ فروردین و اردیبهشت، ۱۳۵۱.

۲۱- لمبتون، ا.ک.س.: **مالک و زارع در ایران**، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۷.

۲۲- منزوی، احمد: **فهرست واره کتابهای فارسی**، مجلد اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.

۲۳- وقایع نگار کردستانی، میرزا علی اکبر: **حدیقه ناصری**، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد رئوف توکلی، ناشر مصحح، تهران ۱۳۶۴.

۲۴- هدایت، رضا قلی خان: **مجمع الفصحا**، به کوشش مظاهر مصفا، بخش ۲، ج ۲، امیر کبیر، تهران ۱۳۸۲.

